

«افکار پراکنده»

هنوز بحث اقوام، زبان و مذهب در کشور ما مبدای انتصابات و انتخاب اشخاص را به مقام های ارشد تشکیل میدهد، ایام روزی به شایسته سالاری و فراهم آوردن فرصت برای فردی غیر وابسته که لیاقت نجات کشور را دارد ولی از اقلیت است، جوانی تحصیل کرده که قابلیت آوردن اصلاحات را دارد ولی واسطه ندارد و انسانی شایسته که صلاحیت اداره امور را داراست ولی به حزبی وابسته نیست، عادت خواهیم کرد.

"برایان تریسی" میگوید که نقطه آغاز تصمیم های بهتر، نقطه پایان تصمیم بد است. هنوز ما افغان ها برای تحول مثبت طرز فکر و تحلیل امور وقت داریم و تنها در صورت اتحاد میتوان به مصائب این ملت خاتمه داد و فرصت دخالت همسایگان را در امور افغانستان از بین برد، وگرنه چپاولگر همیشه بدنبال خانه ای میگردد که دروازه ندارد و اعضای خانواده مخشوش و متفرق هستند. باید قبل از آنکه افغانستان به سرنوشت یوگسلاویا و دیگر کشور های تجزیه شده دچار آید ما افغان ها تحول جدی را در نحوه اداره امور کشورمان رونما گردانیم و عملاً با از میان برداشتن طرز فکر قومی نژادی و لسانی به مردم خویش اتحاد را بیاموزانیم. تنها اتحاد میتواند افغانستان را بسمت ترقی هدایت کند، تاریخ نشان میدهد که هیچ مشکل دیگری نتوانسته است تا یک ملت را واژگون ساخته و از نقشه کره زمین محو گرداند مگر نفاق و بی عدالتی.

"مرثیه وطن"

در میهن مخروبه یی
در دامن فقر و فساد
در اجتماع صد مرض
با مردمانی بیسواد

در قحطی و خشکسالی اش
صد چشمه یی بیرنگ و سرد
در مزرعه، تریاک و بنگ
هر خانه در جنگال درد

مردم همه حیران و گم
نی نان بود نی پیشه یی
نی راست و نی چپ نی وسط
نی فکر و نی اندیشه یی

در این خراب آباد درد
بازار جهل و جاهلان
بازی شطرنجست و ما
قربانیان در صف روان

هر کو بنفع خود زند
شرطی در این دیر قمار
میدان قطعه بازی بین
بازیگرانند بیشمار

گه نام دینست بر بساط
گه نام قوم و یک نژاد
گه بر زیانست تیغ شان
گه منکر علم و سواد

در اخرش دانی که بس
این دین و قوم یک بازیست
نی کس غم پشتون خورد
نی کس به تاجیک راضی است

مثل همیشه دین و قوم
راهی برای بردنست
راهی برای کسب نام
یا رسم کرسی جستنست

با نام دین، قوم و زبان
قرنهاست بر ما تاختند
در پشت پرده هر کدام
ثروت بخود انباشتند

پشتون و تاجیک را بهم
از بدو تاریخ وطن
تحریم لفظ و لهجه را
دین و زبان و هر سخن

افروختند افروختند
تا جنگ ها کردند بپا
تا خوار کردند این وطن
بیچاره شد هر قوم ما

اینست غمگین ملتی
بیچاره مام این وطن
در مردمانش درد و رنج
در خاک ان اشوب و جنگ

قوم و زبان و دین همه
زیبایی یک کشورست
انجا که یک قومست و بس
کی رنگ شیر و شکرست

نی تو زمن افغان تری
نی کس ز تو افغان ترست
با این جدال بی اساس
تا کی دو چشم مان ترست

از ما گذشته هر چه بود
نسلی دیگر خیزد بپا
خواهی که این نسل جوان
سوزد به آتش همچو ما

ديرست ولي وقتست هنوز
از رختت بيرون بيا
از خواب ديرينه بخيز
اي هموطن اي همونوا

سبقت ز ما جستند همه
ما در جدال و بيصدا
اباد گرديدست جهان
ما كاسه بر دست و گدا

حيف است كه مهد مولوي
از جور ما ويران شود
نابود گردد اين وطن
افسانه يي دوران شود
